

ناتورالیسم (مکتب طبیعی)

"ناتورالیسم" مکتبی است که نه تنها گرایش زیادی به طبیعت و نیرو و آئین آن نشان میدهد ، بلکه بی پرده گردن به "جبر علمی" و "روشهای تجربی" می نهد.

این مکتب زمانی در پهنه هنر و اندیشه اروپا چشم به دنیا می‌گشاید که دانشهای تجربی و زیست شناسی به سر حد کمال رسیده و سده "داروین" آغاز گردیده است و این جنبش نیز بی اختیار زیر نفوذ همین دانشها و دانشمندان شکل میگیرد.

— ناتورالیسم فلسفی

ناتورالیسم در مفهوم فلسفی به آن رشته از روش های فلسفی گفته می شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و نیروی برتر از طبیعت نمی بیند.

این مکتب معارض با ضرورت اصل توجه به هدف ، جهان شناسی و مباحثات اخلاقی بوده و اعتقاد دارد که جهان احتیاج به ، سبب و موجبی فوق طبیعی و حکومت آن ندارد بلکه قائم به

وجود خود، شارح و عامل به ذات بوده و اصل توجه به هدف وجود نداشته و جبری بی هدف و غایت وجود دارد و همه پدیده ها مانند حیات انسانی چه جسمی ، چه نفسانی ، چه اخلاقی و چه معنوی همه از امور طبیعی و قابل نسبت دادن به رویدادهای طبیعی میباشند. و همچنین ارزش های اخلاقی و فعالیت های بشر را می توان بر حسب اصول طبیعت پنداشت بدون اینکه امور به اجازه و

تصویب مابعدالطبیعی متوسل باشد و خیر و سعادت بشر بدون اینکه به یک تقدیر مافوق طبیعی احتیاج داشته باشد قابل حصول میباشد .

— ناتورالیسم ادبی

ناتورالیسم از نظر ادبی بیشتر به تقلید دقیق و موبه موی طبیعت اطلاق می شود، این نوع "ناتورالیسم" دنباله "رئالیسم" شمرده می شود. به عبارت دیگر به مکتبی اطلاق می شود که "امیل زولا" و طرفدارانش پایه و اساس آن را گذاشتند.

در این نوع ادبیات و هنر کوشیده اند روش تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهند و به ادبیات و هنر جنبه علمی بدهند. این مکتب نزدیک به ده سال حاکم بر ادبیات اروپا بود (۱۸۸۰-۱۸۹۰) اما به زودی از صورت یک مکتب مستقل ادبی بیرون شد.

در هر حال نمی توان منکر نفوذ آن در ادبیات فعلی آمریکا و اروپا شد، چه عده ای از نویسندگان آمریکایی و اروپایی از آثار پیشوایان این مکتب ملهم شده اند.

از گفته پیشوایان این مکتب به روشنی فهمیده میشود که این دسته از نویسندگان هیچگونه ارزشی برای خیال و احساس و اندیشه نویسنده یا هنرمند قایل نیستند و انسان را موجودی بی اختیار در برابر طبیعت و جبر علمی میدانند.

این نویسندگان در پژوهشهای افسانه مانند خود به "زیست شناسی" بیش از "جامعه شناسی"

اهمیت میدهند از این رو افسانه شناسی را با آزمایشهای طبیعی و تجربی یکسان می شمارند.

چنانچه "امیل زولا" میگوید: « افسانه ناتورآلیستی آزمایشی واقعی است که داستان نویس با بهره

برداری از تجربه های خود روی افراد بشر انجام میدهد.»

ناتورالیسم

۱- ناتورالیسم به عنوان یک مکتب ادبی چهارچوب بسیار تنگ تری دارد و به مکتبی اطلاق

می گردد که امیل زولا *emile zola* نویسنده فرانسوی (۱۸۴۰-۱۹۰۲) و یارانش در فرانسه بنا

نهادند و قریب ده سال (۱۸۸۰-۱۸۹۰) بر ادبیات اروپا حاکم بود.

۲- شعار آنها آزادی است. آزادی در همه ی قلمروها، به خصوص در قلمرو مذهبی. اغلب آنها

اشخاص آزاد فکری هستند و همه اخلاق سنتی را رد می کنند. تحول، بیداری، زاد و ولد، زبان

باز کردن بچه و بارداری و ... اینها کلماتی است که در نوشته های همه آنها دیده می شود.

۳- این مکتب در عین حال هم انکار است و هم بازسازی. برای ساختن دنیای آینده روی پایه های

محکم. باید نظامی پیدا کرد که نه نظام محافظه کاری باشد (که بر تصورات ارتجاعی استوار

است) و نه نظام انقلابیون (که بر تصورات منفی تکیه دارد).

۴- زولا ناتورالیسم را ناشی از عقاید دیدرو *diderot* - مدیر دائره المعارف معروف فرانسه -

می داند (علم گرایی) و معتقد است که دیدرو روش تجربی علوم را به ادبیات وارد کرده است ...

با دیدرو، پدر پوزیتیویست های امروزی ما روش مشاهده و تجربه ی تطبیقی در ادبیات زاده

می شود.

۵- «کسی که از روی تجربه کار میکند، بازپرس طبیعت است ... رمان عبارت از گزارش نامه ی

تجارب و آزمایش هاست» و معتقد بود نویسنده باید تخیل را به کلی کنار بگذارد «سابقا می گفتند

فلان نویسنده دارای تخیلی قوی است. من می خواهم از این پس بگوئید: دارای حس واقع بینی

خوبی است. چنین تعریفی در مورد نویسنده بزرگتر و درست تر خواهد بود. موهبت دیدن خیلی کم تر از موهبت آفریدن، در اشخاص مختلف وجه مشترک دارد».

۶- بدین سان ناتورالیست به صورت قیامی علیه پیش داوری ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی پا به

میدان می گذارد و سانسوری که جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی اعمال کرده است را

در هم می شکند. از چیزهایی سخن می گوید و مناظری را تشریح می کند که تا آن روز در آثار

ادبی راه پیدا نکرده بود و همین مشخصه، پای بنیان عرف و عادت و قراردادهای اخلاقی را به

خشم آورد و بر ضد خود تحریک کرد.

۷- ناتورالیست ها چیزهای ننگ آلود، مضحک، شرم آور و حقیر شدن عشق بر اثر سودجویی را

بر کرسی اتهام می نشاندند و برای نخستین بار عشق به صورت خواست جسمانی و جنسیت به عنوان

یک تجربه ی مشروع در آثارشان مطرح می شود. در این آثار ماجرای اغلب داستان ها به صورتی

جریان می یابد که گویی هیچ چیز دیگری به جز پلیدی، پریشانی، بی عدالتی و ننگ وجود ندارد.

۸- تصمیم به برملا کردن همه ی واقعیت به آنجا میکشد که فقط ابتذال روزمره تحلیل شود.

تصمیم به دیدن هر آنچه در انسان هست منجر به این می شود که همه ی انسان ها را به صورت

موجوداتی ببینیم که به قول هدایت: همه ی آنها یک دهن بودند که یک مشت روده به دنبال آن

آویخته و منتهی به آلت تناسلی شان می شد...

۹- توجه فراوان به اینکه تسلیم خرافات نشویم ، حالت افراطی اش عبارت از این است که هر گونه

ایمان و اعتقادی را خرافات بشماریم . آزادی تنها برای اینکه یک احساس خود به خودی درونی

است انکار می شود .

۱۰- با اینکه اکثر منتقدان در آثار زولا تمایل شدیدی به بی پردگی و غیر اخلاقی بودن کشف

می کردند ، خود او روی اخلاقی بودن کارهایش تاکید داشت .

۱۱- برای اولین بار ، ناتورالیست زبان محاوره را نخست در رمان و بعد در تئاتر وارد ادبیات

می کند . نویسندگان ناتورالیست می کوشند در نقل مکالمه‌ی هر کسی ، همان جملات و تعبیراتی

را به کار ببرند که خود او ، به کار می برد و این یکی از مهمترین جنبه‌های واقع گرایی آنهاست .

۱۲- در پایان لازم است به این نکته اشاره‌ای داشته باشیم که اشتباه زولا و اعتماد شدید او به علوم

تجربی در واقع اشتباه قرن او بود . قرن نوزدهم از این بابت قرنی عجیب بود . مردم آن زمان ماشین

بخار و چراغ گاز را آخرین کشف بشر می شمردند .

۱۳- رمان باید پستی‌ها و دورویی‌های مزورانه‌ی زندگی اجتماعی را که بر اساس معایب و

خودخواهی‌ها بنا شده است نشان دهد. اهمیت و زیبایی رمان بسته به این است که بیشتر به زشتی و

بی‌ارزشی دنیا وفادار بماند.

کلاسیسم

مکتب کلاسیسیسم در واقع نوعی احیای شیوه هنری یونان و روم به شمار می رود که هر چند در ایتالیا متولد شد اما در فرانسه رشد کرد و به ثمر نشست .



اصول این مکتب عبارت است از تقلید از طبیعت، تبعیت و تقلید از قدما، اهمیت دادن به عقل، خوشایندی و وضوح و زیبایی کلام

از مهمترین شاعرات و نویسندگان که بدین مکتب رو آوردند می توان به مولیر "مولیر"، "لافونتن"، "راسین" و از همه مهمتر و معروفتر "بوالو" اشاره کرد .

بوالو بزرگترین مدافع مکتب کلاسیک و معروف ترین نقاد این مکتب است .

وی در سال ۱۶۷۴ در منظومه "فن شعر" خود اصول مکتب کلاسیسیسم را بیان کرد .

به اعتقاد او شعر باید تابع طبیعت و عقل باشد و از هر امری که آن را از این اصول منحرف کند باید اجتناب کرد .

او می گوید: "جز حقیقت هیچ چیز زیبا نیست" و این حقیقت از نظر او چیزی جز طبیعت نیست،

طبیعی که کلی و عمومی باشد و در عین حال هنرمند آن را به حکم ذوق و منطق انتخاب و تقلید کرده باشد .

هنرمند جز به آنچه کلی و طبیعی است دل نمی بندد. هدف شاعر آن نیست که چیزی تعلیم یا اثبات کند، بلکه باید شادی و خوشی را در دلها برانگیزد .

به اعتقاد او آنچه می تواند لذت و شادی را در ذهن مردم به وجود آورد چیزی جز طبیعت نیست و برای جستجوی آنچه طبیعی و حقیقی است ملاکی نداریم جز عقل و منطق که همان ذوق سلیم است. اما برای آن که بتوانیم این ذوق سلیم را تربیت و تقویت کنیم هیچ چیز سودمندتر از مطالعه ی آثار قدما نیست زیرا قدما بهتر از ما توانسته اند طبیعت را ادراک و توصیف نمایند .

در انگلستان با آن که کسانی مانند "فرانسس بیکن" از یک طرف و "ویلیام شکسپیر" از سوی دیگر اصول کلاسیک را از دست و پای خویش می گسلند و به راحتی خود را به بند گفته ها و اعتقادات قدما در نمی آورند و بی سبب از آنها پیروی نمی کنند و بنای فهم و ادراک خود را در میدان های عمومی یونان و روم بنیاد نمی گذارند، اما نقادانی مانند "جان درایدن" و "الکساندر پوپ" و "ساموئل جانسون" سعی می کنند نوعی نقد کلاسیک را در شعر و ادب انگلیس وارد سازند .

"الکساندر پوپ" مانند "بوالو" تأکید می کند که در شعر، اصل کلی پیروی از طبیعت و عقل

است و طبیعت عقل را امری واحد می داند. به عقیده ی وی قدما زودتر و بهتر از ما این قانون را دریافته اند و از این جهت توجه به آثار قدما در نظر وی فواید بسیار دارد.

پان کلاسیسم های رفتاری ، پوششی

پان کلاسیسم های رفتاری

اغلب در حال مقایسه رفتارها هستند ، مثلا طرز نشستن ، دست دادن ، راه رفتن و ...

یکبار با یکی از آشنایان سوار اتوبوس شهری شده بودیم ، به ایستگاه مقصد که رسیدیم ، قبل از اینکه اتوبوس بایستد ، خواستم از جای خود بلند شدم ، که دستی مرا به جای خودم نشانده ، بشین !!
چقدر بی کلاسی ، صبر کن هر وقت اتوبوس توقف کرد ، از جات بلند شو...

پان کلاسیسم های پوششی

این دسته نیز در حال مقایسه لباس و پوشش خود با سایرین هستند ، اگر در اطرافمان کمی دقیق شویم ، خواهیم دید که این قبیل ، چگونه فخر می فروشند و به خودنمایی می پردازند.
راستی می دونی این لباس که پوشیدم چند می ارزه ؟ فکر نکنم اگه تو پول چند ماه حقوقت رو هم بزاری بتونی اینو بخری ، این لباسی که پوشیدم برام از فرانسه فرستادن . برای بعضی از آنها حتی فرم لباس و نحوه پوشاندن آن اصلا مهم نیست ، آنچه مهم است مد بودن ، کم بودن و گران بودن آن لباس است . در پارادایم این قبیل ، هر چه لباس گران تر باشد و از جاهای به قول خودشان باکلاس تر خریده شده باشد ، بهتر است ، و کلاس بیشتری دارد.